بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 4 بهمن 1395.

خب بحث سر این بود که اگر یک متن واحد را یعنی دو تا روایت داشته باشیم که با هم دیگر اختلافات داشته باشند. اینکه این دو روایت در یک زمان از امام صادر شده باشند و ناظر به یک صدور واحد باشند، یا جایی که در دو مرحله صادر شده باشند آیا اینها حکمشان فرق دارد؟ در واقع بحث را در صورتی قرار می دهیم که اثبات شده باشد. جایی که ثابت شده باشد که در یک مجلس باشد با جایی که در دو مجلس باشد فرقشان چیست تا بعد حکم صورت شک را بعدا بررسی کنیم. در جلسه قبل چهار صورت را ذکر کردیم، چهار مثال را ذکر کردیم بعد فکر کردم که مناسب است ما پنج مثال را ذکر کنیم و یک مقداری بعضی مثال هایش را ریز تر کنیم بهتر است. یکی اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه که مثال اول است. که یکی از متن ها لفظ زائدی داشته باشد قید زائدی بر دیگری داشته باشد. مثال دوم اعتق رقبه مؤمنه اعتق رقبه متّقیه. معادله را من حذف کردم به دلیل ابهاماتی که در مفهوم عدالت هست و نسبتش با مؤمنه خیلی ممکن است مبهم باشد. دو تا قید وجود دارد. هر دو روایت قید دارند ولی خارجا این قید ها رابطه شان عموم و خصوص مطلق است که هر متقی ای مؤمن هست ولی هر متّقی مؤمن نیست.

سؤال:

پاسخ: نه اصلا بحث حمل مطلق بر مقید اصلا در مثبتین است. در اینکه در غیر مثبتین می آید یا نمی آید مورد اختلاف است. اعتق رقبه مؤمنه، آن مثبتین و اینها که شما می گویید در بحث مفاهیم است. جایی که تعارض این دو تا به وسیله مفهوم باشد نه بحث حمل مطلق بر مقیّد. اینها با هم دیگر فرق دارد.

مثال سوم اعتق رقبه مؤمنه و اعتق رقبه خادمه. هر دو قید دارند لی رابطه این قید ها عموم و خصوص من وجه است. مؤمن می تواند خدمت گذار باشد یا نباشد. خادم هم می تواند مؤمن باشد یا نباشد. عموم و خصوص من وجه رابطه شان هست. این صورت سوم

صورت چهارم و پنجم همان مثال های قبلی اعتق رقبه، در واقع صورت دوم را من دو صورت کردم. آن یک قدری ابهام داشت چون بعضی از صورت هایش، و الا بقیه اش همان صورت های قبلی است. آن صورت اول اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه که حکم گذشت. گفتیم که اگر در دو مجلس باشند بحث حمل مطلق بر مقید اینجا مطرح هست حالا به هر بیانی که حمل مطلق بر مقیّد را بیان می کنیم. اما در یک مجلس باشد دیگر بحث حمل مطلق بر مقیّد نیست. یا از باب زیاده الثقه هست. یعنی در واقع آن دو بحثی که سابق گفتیم که آیا آن کسی که اعتق رقبه می گوید شهادت عدم داده است بر نبودن مؤمنه یا نداده است؟ و بر فرض که شهادت عدم داده باشد آیا بین این شهادت سلبیه اش با شهادت اثباتیه تعارض است یا شهادت اثباتیه مقدم است بر شهادت سلبیه که آن دو بحثی بود که سابقا به تفصیل به آن پرداختیم. و در اینجا هم فرقی نیست که راوی دو روایت یک نفر باشند یا راوی شان دو نفر باشند. جایی که احراز کنیم که در یک مجلس است، بحث حمل مطلق بر مقیّد نمی آید. جایی که احراز کنیم که در دو مجلس است بحث حمل مطلق بر مقیّد می آید. من غیر فرق بین اینکه راوی روایت یکی باشد یا راوی روایت،

بله حالا بعد می گوییم در بحث اثباتی قضیه در اینکه شک کنیم یا نکنیم استظهار کنیم یا نکنیم آن بحث وحدت و تعدد راوی اثر گذار است ولی اینجا اثری ندارد.

مثال دوم اعتق رقبه مؤمنه و اعتق رقبه متّقیه باشد. در این مثال در جایی که دو تا دلیل باشند، بحث حمل مطلق بر مقیّد نمی آید که اینها رابطه شان، البته این مثال بحث حمل مطلق بر مقیّد می آید به یک معنا چون بحث متّقیه نسبت به مؤمنه یک نوع مقیّدش است. حمل مطلق بر مقیّد اینجا هم هست که ما می گوییم مؤمنه را حمل کنیم به متّقیه. ولی آن بحث های دیگر نمی آید. اگر در یک مجلس باشند این بحث شهادت عدمیه و بحث هایی که آنجا بود نمی آید. چون رابطه بحث شهادت عدمیه به الفاظ کار دارد. آیا فرض این است که یکی از آنها این لفظ زائد را می گوید که بود و آن می گوید که لفظ زائد نبود. آن بحثش چون به الفاظ کار دارد اینکه آیا شهادت به نبودن آن لفظ می دهد یا نمی دهد ان بحث ها نمی آید به آن شکلی که قبلا گفتیم.

سؤال:

پاسخ: نه به یک نحو دیگری. به نحو دو تا شهادت سلبیه. چون بحث دو تا شهادت سلبیه باشد خود آن ها با هم دیگر تعارضاتی دارند آن یک مدل بحث دیگری می آید که آن مدل بحث خیلی روشن است که اینها تعارض دارند. چون آنجا یک شهادت سلبیه با یک شهادت ایجابیه هست محط تعارض اینجا است. جایی که دو شهادت سلبیه باشد در اینکه اینها تعارض دارند خیلی روشن است. یکی به این لفظ نقل کرده است یکی به این نقل کرده است اینها در اینکه اینها متعارض می شوند بحثی ندارد. آن بحث هایی که هست در جایی است که یکی از آنها لفظی را دارد زیاده الثقه، آن یکی هم لفظ زائد دارد. یا دوران امر بین نقیصه و زیاده. اما دوران امر بین زیادتین، یکی به این شکل نقل کرده است و یکی به این شکل نقل کرده است اینها در اینکه متعارض هستند با هم بحث چیزی معمولا ندارد.

سؤال:

پاسخ: اینها بحث دلالت، یعنی آن کسی که میگوید اعتق رقبه مؤمنه شهادت سلبیه دارد بر اینکه متقیه را به کار نبرد. و آن یکی که می گفت متقیه، شهادت سلبیه دارد که مؤمنه به کار نبرد. همین شهادت های سلبیه با هم تعارض دارند. آن شهادت های ایجابیه و امثال اینها که آن بحث ها هست،

سؤال:

پاسخ: نه آن یک بحث دیگر است که نفی ثالث می کند یا نمی کند بحث های دیگر است که در جای خودش باید بحث شود. اصلا به طور کلی آیا متعارضین نفی ثالث می کنند یا نمی کنند، این یک بحث است. اینها متعارض هستند احکام متعارضین باید در موردشان بار شود. همیشه یک بحث کلی در مورد متعارضین این هست که خودشان حجت هستند یا نیستند بالتعیین و یک بحث هم این است که نسبت به نفی ثالث چه حکمی دارند. نسبت به آن بحث ها هست

سؤال: شاید ناشی از برداشت است. یکی متقی برداشت کرده است و یکی ....

پاسخ: اجازه دهید آنها را عرض می کنم

اگر احتمال بدهیم که در واقع یکی از این، اینها چیهایی هست که یک نوع نقل به معنای هم دیگر تلقی نمی شوند. یعنی در واقع اگر مؤمنه باشد امام علیه السلام متقیه باشد و طرف مؤمنه نقل کند اشتباه کرده است. اگر مؤمنه باشد طرف متقیه نقل کرده باشد اشتباه کرده است. یعنی دوران امر بین خطئین است. آنجا همین نکته اش منشأ تعارض می شود یعنی ما می دانیم یکی از اینها در برداشت اشتباه کرده است. صحبت در خصوص لفظ نیست. اینکه من می گویم به لفظ متقیه آمده است نه شاید مؤمنه نبوده است له ایمانٌ بوده است. یک لفظ دیگر. ولی مضمونی که امام علیه السلام اینجا قید کرده است قید ایمان بوده است. آن یکی می گوید که مضمونی که ذکر کرده بوده است قید تقوا بوده است. خود همین منشأ تعارض می شود.

سؤال:

پاسخ: در نقل معناها می شود. آن اشکالی ندارد آن خیلی مهم نیست آن جهتش لازم نیست بحث زیاده الثقه را فقط در جایی که نقل به لفظ هست معنا کنیم. در جایی که نقل به معنا هست، دو تا روایت هستند که یکی از آنها نقل به معنای دیگری است ولی یک اضافه هم دارد. یک معنای بیشتری را

سؤآل:

پاسخ: نه معنایی که هیچ لفظی نداشته باشد بله آن را نمی گیرد

سؤال:

پاسخ: ممکن است مثال های دیگری هم پیدا کنیم. من این پنج مثال را چیز کردم. ما حالا این مثال ها را زدیم و مثال های دیگری هم می شود فرض کرد.

سؤال:

پاسخ: آن در واقع دو تا عبارت مختلف است. آن هایش تفاوت جدی ندارد سعی کردم مثال هایی باشد که یک نوع تفاوت نسبتا قابل توجه داشته باشد. خب این هم دومی. اما سومی یکی اش اعتق رقبه مؤمنه است و یکی اعتق رقبه خادمه است. اینجا چون رابطه مؤمنه با خادمه عموم و خصوص من وجه است پس حمل مطلق بر مقید نمی آید اگر دو تا باشند. و از این طرف هم بحث چیز نمی آید بحث اینکه زیاده الثقه و اینها نمی آید. ولی اینجا نکته ای که در وجه چهارم می گوییم که بحث تخییر، ممکن است اینها جمع عرفی کنند اعتق رقبه مؤمنه و اعتق رقبه خادمه بگوییم که اینها جمع عرفی دارند به اینکه احد القیدین کافی است. اعتق رقبه مؤمنه تعیّن قید ایمان را به ظهور دالّ است کفایت قید ایمان را به صراحت. اعتق رقبه خادما تعیّن قید خدمت را به ظهور قائل است و کفایت قید خدمت را به صراحت. به صراحت هر یک از این دو دلیل از ظهور هر یک از دو دلیل دیگر رفع ید می کنیم و حکم می کنیم که این رقبه یا باید مؤمن باشد یا خدمتگذار باشد. احد الأمرین مثلا کفایت می کند. خب این هم یک جور.

سؤال:

پاسخ: که این اگر وحدت داشته باشد این بحث ها نمی آید. این بحث ها عرض کردم این چون بحث جمع عرفی است در واقع این که از ظهور هر یک از چیز دیگری رفع ید می کنیم در جایی است که دو دلیل مستقل باشند. جدا باشند ولی اگر دو تا دلیل با هم باشند این بحث این جور جمع عرفی در موردش نمی آید.

سؤال:

پاسخ: در فرض احراز تعدد مجلس، این نحو جمع عرفی مطرح است. ولی در فرض احراز وحدت مجلس این جمع عرفی راه ندارد. دیگر اینها تعارض کامل دارند دیگر. چهارمی اعتق رقبه و صوم ستین مسکینا، این هم شبیه همان سومی است. عین همان است اگر در دو مجلس باشند می شود اینها را حمل به تخییر کرد ولی در یک مجلس باشند اینها با هم دیگر تعارض دارند نمی دانیم آن لفظی که امام علیه السلام فرمود اعتق رقبه بود یا صوم ستین مسکنا است لفظی که فرموده است.

سؤال:

پاسخ: در این چهار صورت وحدت تعدد راوی تأثیری ندارد. ولی صورت پنجم که اعتق رقبه و یستحب عتق الرقبه ممکن است بگوییم که تعدد وحدت راوی فرق داشته باشد. اگر اعتق رقبه در دو مجلس باشند، میشود به قرینه یستحب عتق الرقبه، اعتق رقبه را حمل بر استحباب کرد. ولی اگر در یک مجلس باشند، دیگر بحث حمل بر استحباب، نمی دانیم لفظی که از امام علیه السلام صادر شده است اعتق رقبه بوده است یا یستحب عتق الرقبه بوده است. بنابراین بحث جمع عرفی به آن شکل نمی آید. بله یک بحث دیگری اینجا می آید آن این است که چون یکی از اینها نقل به معنای دیگری است آیا اصل این است که ما بگوییم که نقل به معنا علی وجه صحیح رخ داده است یا اینکه باید بگوییم که آن که خلاف، چون در واقع ما وقتی اعتق رقبه را حمل بر استحباب می کنیم در واقع می خواهیم بگوییم که یک قرینه ای بر استحباب بوده است که آن قرینه استحباب ذکر نشده است. بگوییم مثلا اصل این است که آن قرینه استحباب همراه کلام ذکر شود اینجا ذکر نشده است. دیگر داخل در آن بحث ها است. من فکر می کنم که اینجا فرق است بین اینکه یک راوی مطلب را نقل کرده باشد، یک راوی نقل کرده باشد احتمال اینکه اشتباه در فهم داشته باشد ضعیف تر از احتمال اینکه آن قرینه را نقل نکرده باشد. نم این جور تصور می کنم که فرق است عقلائا بین وحدت راوی و تعدد راوی. اگر متعدد باشند نه، دو چیز مختلف است یا این راوی اشتباه کرده است یا آن راوی اشتباه کرده است. دو تا اشتباه را از دو راوی مختلف تصور می کنم که اینها باهم فرق داشته باشد. خیلی قانون چیز نمی توانم بکنم ولی می گویم اینها بحث هایی هست که خیلی هایش اصلا نشده است. یعنی اگر ابی بصیر یک بار گفته است اعتق رقبه و یک بار از ابی بصیر نقل شده است که یستحب عتق الرقبه و می دانیم که هر دو هم مربوط به یک نقل است که دیروز مثال زدم که حدیث تثلیث را از نعمان بن بشیر، شعبی از نعمان بن بشیر نقل می کند شاید بیست رقم عبارت از نعمان بن بشیر، من فهرست هایی که چیز کردم بیست و یک نقل مختلف از نعمان بن بشیر، نه اینکه تفاوت هایش خیلی جدی باشد ها. یک کلمه دو کلمه دیگر به یک جور در آمده است از آن. ولی به هر حال بعضی هایش واقعا تفاوت هایش جدی است. مثلا یکی از آنها می گوید که حمی الله محارمه یکی از آنها می گوید حمی الله معاصیه. بین محارم و معاصی فرق است. یکی شان می گوید وقع فی الحرام و یکی شان می گوید وقع نمی دانم تعبیراتی که دارد کاملا متفاوت است. آنجاها در واقع اینکه راوی شان یکی باشد یا متعدد باشد من فکر می کنم که فرق داشته باشد. در جایی که راوی واحد باشد آدم قرینیت وحدت راوی برای اینکه نقل به معنای هم دیگر را قرینیت داشته باشد برای اینکه یک جور معنا کنیم که اینها معنایشان یکسان باشد شاید بیشتر باشد. البته یک نکته کلی را من اینجا عرض کنم، یک بحث کلی اینجا وجود دارد که اگر حالا مثلا یک حادثه ای را، همین حادثه قضیه سمره بن جندب که قاعده لا ضرر در موردش وارد شده است به سند صحیح، لا ضرر و لا ضرار علی مؤمنٍ نقل شده است. به یک سند غیر صحیح همین قضیه نقل شده است لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است یا اصلا هیچ کدام را ندارد. آیا اینجا صحت سند لازم هست یا جایی که ما می دانیم یک حادثه واحد هست و داعی عقلایی بر این کم و زیاد کردن اینجوری نباشد. اینجا ممکن است ما بگوییم بحث صحت و سند را هم خیلی دنبالش نباید کرد. روایت ضعیف السند هم که ما می دانیم این تفاوت هایش، این را حاج آقا در بحث لا ضرر اشاره می کردند که ما در این بحث اختلافاتی که در این نقل ها هست دنبال صحت سند نباید باشیم چون اصلالت عدم خطا، فقط در مورد آدم های ثقه نیست. اصاله عدم الخطا یک اصل عامی است. جایی که ما یقین داریم تعمد کذب نیست. تعمّد کذب را خب جایی که شخص چیز نیست به اصطلاح ثقه نیست خب نمی آید. ولی در جایی که اگر تغییری رخ داده با شد ناشی از خطا راوی است. این تغییرات را خیلی نباید به آن توجه کرد. اینکه می گویم نکته دارد این را داشته باشید در بحث های دیگر می خواهم از آن استفاده کنم. در ریزه کاری های این چنینی ها. البته بعضی وقت ها در بعضی ریزه کاری ها ممکن است خود آن ریزه کاری مد نظر طرف باشد. این دیگر فرق دارد

ولو به حسب نوع ریزه کاری است ولی در مورد آن شخص خاص اصلا به این ریزه کاری عنایت دارد. عرض کنم خدمت شما این روایتی که دیروز خواندم، من ردّ عادیه ماء أو نارٍ، در نقل أبی البختری اضافه دارد می گوید: من ردّ عادیه ماء أو نار أو عدوّ، یا عدو المسلمین. این را هم اضافه دارد این ممکن است اصلا روی این عنایت دارد می خواهد آن جهاد هایی که آن زمان ها انجام می شده است چون یک نوع ابی البختری قاضی القضات بوده است برای اینکه تشویق کند اشخاص را برای جهاد و اینها می گوید فقط دنبال آتش نشانی نباشید به جلوه های جنگ و اینها هم بروید. این انگیزه هایی که ابی البختری در این قضایایش ممکن است داشته باشد اینها را کنار هم آورده باشد. این این جور نیست که این اضافه و کم انگیزه بر کذب در موردش نباشد. ولی بعضی چیزها آدم می داند که اینها انگیزه ندارد. حالا لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام باشد یا علی مؤمنٍ باشد و اینها. حالا علی مؤمنٍ و اینها بعضی هایش ممکن است در علی مؤمنٍ یک خصوصیاتی وجود دارد که ممکن است شخص بگوید که داعی بر کذب وجود داشته است چون این روایت فقط مربوط به مؤمن بوده است آن را حذف کرده اند به دلیل اینکه بگویند که لازم نیست ایمان باشد. ایمان یک گروه خاصی است. بحث صغروی اش را نمی خواهم بحث کنم ولی به طور کلی اگر در جایی تفاوت نقلین احتمال داعی بر کذب در ریزه کاری ها نباشد، اینجا دیگر این بحث ها نمی آید. یک نکته ای را گاهی اوقات در کتب رجالی هست من احتمال می دهم ناظر به این مطلب باشد. گاهی اوقات می گوید که روایت فلان کس حجت نیست مگر یک روایت دیگری به این مضمون وجود داشته باشد. بحث این است که اگر روایت دیگر وجود داشته باشد دیگر به روایت این چه کار داریم. الا ان یکون له شاهد من روایه آخر. یعنی چه من احتمال میدهم که مرادشان این است که مگر یک روایتی داشته باشد که این روایت همین مضمون را داشته باشد ممکن است بعضی ریزه کاری ها در این باشد که در آن روایت ها نباشد ولی در جایی که اصل روایت از جای دیگر نیامده باشد نمی شود به قولش اعتماد کرد ولی در جایی که اصل روایت باشد ولی یک ریزه کاری هایی باشد که این ریزه کاری ها را فقط این مکفّل شده باشد آنجا قول این معتبر است. ناظر به این بحث کنونی ما باشد. این حکم این صورت ها تا اینجا.

اینجا اینها همه تا اینجا این پنج صورت را روی مبنای معمول آقایان مشی کردیم. ما در بحث حمل مطلق بر مقیّد به گونه دیگری مشی می کردیم که تا حدودی در فرمایش حاج آقا هم اشاره است البته با یک تفاوتی که در بحث ما هم این تفاوت خودش را نشان می دهد.

سؤال:

پاسخ: نه ضابط بودن یک بحث است. فرض این است که شخص ثقه نیست ولی ضابط بودن را باید احراز کنیم. ضابطیت طبق اصل است. آدم ضعیف ممکن است دروغگو باشد ولی ضابط هست. حالا بحث اینکه ضبط را چگونه می شود احراز کرد اینها می گویند که اصل ضبط راوی است. یعنی اصل عقلایی وجود دارد که خطای شخص از متعارف بیشتر نباشد. اینکه شخص غیر متعارف باشد، اساسا این بحث اصاله الضبط بازگشت به یک اصل کلی تر بر میگردد که اصاله المتعارف بودن است. خیلی از اصول لفظی ما بازگشت می کند به اصاله متعارف بودن.

سؤال:

پاسخ: اینها میگویند که نیازی نیست. یک بحث مفصلی در بحث ثقه هست در درایه که در مورد ثقه ما چطوری می توانیم ضابطیت را اثبات کنیم. بعضی ها از خود ثقه ضابطیت را در می آورند یک بیان هست و یک بیان دیگر هست که نه اصل عقلایی ضابطیت را اثبات می کند. آنها تفصیلاتش در آن بحث ها.

سؤال:

پاسخ: حاج آقا در یکی از این بحث هایی که آدرسش را دادم، آدرس دوم بحث جلد 4 صفحه 1192 درس شماره 133، آنجا یک بحثی از حقیقت حمل مطلق بر مقید و مبناهایی که بر حمل مطلق بر مقید هست را متعرض شده اند مفصل که من به تفصیل آن نمی رسم. ایشان مبنایی را که آنجا به آن متمایل شده اند را ذکر می کنند می گویند ما متمایل به این هستیم که حمل مطلق بر مقید بازگشت به این می کند که همراه مطلق قرینه ای بوده است که آن قرینه به ما نرسیده است. می گویند خب اگر ما این مبنا را بگوییم بین این که متصل باشد یا منفصل باشد فرقی ندارد. چون منفصل هم ما برای این حمل بر مطلق بر مقید می کنیم که از منفصله کشف می کنیم که در متصله یک قرینه ای بوده است که به ما نرسیده است. بنابراین حالا چه در همین بیان اگر بیان تامی باشد، در جایی هم که از یک مجلس واحد حکایت کنند هم می آید دیگر. این تفاوتی ندارد بین اینکه مجلس واحد باشد چون مجلس متعدد هم به اعتبار مجلس واحد اعتبار دارد. آن مقیّد چون کشف می شود که در مجلس اولیه هم قید بوده است صلاحیت تقیید دارد. بنابراین بین اینکه وحدت داشته باشد و تعدد داشته باشد اینها فرقی نمی کنند. خب اگر این مبنا باشد همین جور است که حاج آقا می فرمایند ولی من یک مقداری مبنا را چیزتر می خواهم عرض کنم آن این است که ما ممکن است بگوییم که از مقیّد ما کشف نمی کنیم که حتما همراه مطلق بوده است. کشف می کنیم یا همراه مطلق بوده است یا منفصل از مطلق ولی قبل از وقت عمل. چون یک مشکلی اینجا وجود دارد در بحث حمل مطلق بر مقید و آن مشکل این است که چطور می شود که مطلقی را بگ ویند و مراد جدی بر طبق مقید باشد و مقیّد بعد وقت عمل صادر شده باشد. تأخیر بیان از وقت حاجت مشکل عقلی دارد. قبح عقلی دارد و مشکل هم این. این را چطوری می توانیم حل کنیم؟ و این نمی دانم بعضی ها می گویند که شاید مصلحت در تأخیر بوده است معنای مصلحت در تأخیر این است که حکم اولیه بر طبق مقید نبوده است. معنای مصلحت در تأخیر این است ولو به جهت مصلحت تأخیر حکم فعلی بر طبق مطلق نبوده است آن حل مشکل نمی کند خیلی ها اینگونه خواسته اند مشکل را حل کنند. مشکل حل نمی شود که. باید از راه حل های دیگری مشکل را حل کرد. نمی خواهم وارد تفصیل آن بحث بشوم. غرض من این است اگر ما مشکل را اینگونه دیدیم گفتیم، حاج آقا هم در این بحث اشاره می کنند که برای حل این مشکل تأخیر بیان از وقت حاجت راه حل هایی هست که یکی از راه حل ها راه حلی است که ایشان اشاره می کنند که ما از مقید کشف می کنیم که همراه مطلق وجود داشته باشد.

سؤال:

پاسخ: که اصلا در کنارش وجود داشته است

ما عرض می کردیم نیازی نیست حتما فرض کنیم که کنارش بوده است. چون کنار بودن گاهی اوقات محذورات خاصی دارد که به این راحتی نمی شود به آن ملتزم شد. ممکن است ما بگوییم که قبل از وقت حاجت، آن قید بیان شده بوده است ولو به بیان منفصل. ولو به بیان منفصل وجود داشته است ولی آن بیان مقیّدی که قبل از وقت حاجت بوده است آن به ما نرسیده است. و یک نکته ای هم ما عرض می کردیم که خیلی وقت ها این مطلب که هر چه روایت بوده است همه این روایت ها به ما رسیده است، به این نحو کلی ما خیلی نمی توانیم از آن دفاع کنیم. ولی اینکه مضامین روایات، عمده مضامین روایات وارد شده اند تا حدود زیادی قابل دفاع است. بنابراین ممکن است یک روایت به چند سند نقل شده باشد و بعضی از سند هایش را نقل کرده باشند و اکتفا به این سند ها کرده باشند و بقیه سند هایش را نیاورده باشند. این خیلی طبیعی است یعنی یک موقعی من مقایسه می کردم محاسن برقی را در بعضی از باب ها مثل کتاب السفر کافی، کتاب الدواجن و بعضی از باب های کافی که پیدا است که از محاسن گرفته است. شواهد روشنی دارد. اگر نگاه کنید ببینید که مثلا در محاسن شما می بینید که بیست روایت وجود دارد. ولی این بیست روایت ده تا مضمون دارد. بیست تا نیست ده تا مضمون دارد. از این ده تا مضمون، نه تا در کافی آمده است. یعنی این مقدار مضامینی که در کافی نیامده باشد خیلی کم است. ولی مقدار روایاتی که نصف بیشتر روایت نیامده است ولی مضمون منفردش فقط یک دانه است از بیست تا. یعنی این است که عملا احتمال نرسیدن مضمون جدید کم است. ولی احتمال نرسیدن روایت جدید انقدر کم نیست. بنابراین این احتمال کاملا جدی است که همین قیدی که ما داریم این قید از آن فرض کنید یک روایت مطلق از امام صادق نقل شده است. روایت مقید از امام رضا نقل شده است. خب مشکل این است که در این فاصله صد سال که این بین هست بر طبق مطلق باید عمل می شده است یا بر طبق مقید باید عمل می شده است و آن مشکلات تأخیر بیان از حاجت. ما می گوییم از روایت امام رضا کشف می شود که یک روایتی از امام صادق نقل شده بوده است به این مضمون. آن روایت امام صادق به ما نرسیده است. که همان روایت مقید دیگر. همان مضمون مقیده ای که الآن از امام رضا هست از امام صادق هم نقل شده بوده است. ولی اکتفا کرده اند به روایت امام رضا؛ روایت مقیدی که از امام صادق بوده است را نیاورده اند. بنابراین تأخیر بیان از وقت حاجت رخ نداده است. این خیلی قابل دفاع تر از قبلی است. آن قبلی را انقدر نمی شود به راحتی

سؤال:

پاسخ: مقید است. دو تا مقید داریم.

سؤال:

پاسخ: نه این جور نیست که عرض کنم، چون مضمون هایش مختلف است. از مطلقات آن مطلقی که از امام صادق است نقل کرده اند. از مقیدات هم یکی را انتخاب کرده اند. مال امام رضا را انتخاب کرده اند. دیگر یا متنش بهتر بوده است، حالا انتخاب روایات خیلی وقت ها یا به خاطر این است که سند بهتر است یا متنش روشن تر است یک نکات دیگری در انتخاب وجود دارد فقط نمی خواستند مشکل ما را حل کنند حمل مطلق بر مقید بتوانیم بکنیم یا نتوانیم

سؤال:

پاسخ: حالا آنهایش بحث دارد خیلی بحث دارد من نمی خواهم وارد آن بحث ها بشوم که چرا ما این مبنا را انتخاب کردیم امثال اینها. اینها یک بحث روایت استفتائی و غیر استفتائی آقا میرزا مهدی اصفهانی حرف ها دارد آقای شهیدی یک جا عبارت مختلف این آقایان را آورده است و بحث های خیلی مختلفی دارد آن خیلی بحث دارد من نمی خواهم حالا من دارم علی المبنا بحث ها را پیش می کشم.

سؤال:

پاسخ: منفصل قبل از وقت عمل. می خواهیم بگوییم قبل از وقت عمل این صادر شده است. عرض من این است، بگذارید نتیجه گیری ام را بکنم و بحث را ببندم. بحث من این است که اگر ما بحث منفصل را پیش کشیدیم، دیگر بین متصل و منفصل فرق می شود دیگر. یعنی اینکه ما در واقع شبیه همان مبنای قوم می شود ما در واقع اگر اعتق رقبه و اعتق رقبه مؤمنه منفصل از هم نقل شده باشد. اعتق رقبه مؤمنه قبل از وقت عمل صادر شده است که از روایت صادر شده بعد از وقت عمل ما کشف کردیم که قبل از وقت عمل هم یک اعتق رقبه مؤمنه ای بوده است. این وقتی دو مجلس شدند صلاحیت حمل مطلق بر مقید پیش می آید. دقیقا مثل همان مبنای قوم می شود. اینجا فرق دارد بین اینکه در یک مجلس باشند یا در دو مجلس باشند. در یک مجلس باشند دیگر بحث حمل مطلق بر مقید نمی آید ولی در دو مجلس باشد بحث حمل مطلق بر مقید می آید. این یک اجمالی بر این بحث بود. یک تأثیر دیگری این بحث ما، وحدت تعدد، در مسئله شمول اخبار علاجیه دارد. آن را هم فردا در موردش صحبت می کنیم و این بحث را می بندیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد